

روایتی درباره روزگار از سر گذشته یکی از صنایع قدیمی ارض اقدس با قدمتی که به عهد صفوی می‌رسد

تاریخ پُر گره فرش مشهد

کمال سیستانی، بهار به پشت در رسیده و منتظریم تا دق الباب کند. ساعت هم که ساعت گرد سال کهنه را گرفتن از در و دیوار خانه است، خاصه این روزها که قدیمی‌ها به آن، روزهای قالی‌شویان می‌گفته‌اند؛ یعنی زمانی که برف‌بیزان بند می‌آمده و آفتاب یکی یکی شکوفه‌ها را می‌خنداند و چه بسا اگر قدیم بود و کارگاه‌های قالی‌شویی امروز باب نشده بودند، حتما در حال عبور از خیابان، در هر چند قدمی، سه چهار تابی باغ سرخ و سبز از گل‌های ایرانی را آویخته از پشت‌بام‌ها می‌دیدید؛ باغ‌های ایرانی نقش خورده با تارها و پودها که قدمت تاریخ پُر نگارش در مشهد به عهد صفوی می‌رسد، اما اوجش را باید از دوره قاجار به بعد دانست. جالب است بدانید نخستین خبر مطبوعاتی مشهدهم که در آن، درباره فرش نوشته‌اند، مربوط به روزنامه «کاغذ اخبار» است به تاریخ ۲ شعبان ۱۲۷۱ قمری که از روزهای واپسین اسفند گزارش می‌دهد و

- ورود آذربایجانی‌ها و رونق فرش مشهد

با اینکه قدمت فرش در دیار خورشید به دوره صفوی می‌رسد، اما گویا پس از این دوره برای مدت‌ها (تا قاجار) ستاره‌اش کم‌فروغ می‌شود. آن‌چنان که ادواردز (شرق‌شناس) در شرح خاطراتش آورده، از یکی از رنگرزان معتبر مشهدی که پدربزرگش در کار رنگرزی بوده، شنیده است، هنگام مراجعت به مشهد در سال ۱۸۶۰ میلادی، هیچ قالی‌بافی در آن ندیده‌است. امری که در اواسط دوره قاجار بهبود پیدا می‌کند و گوی سبقت‌را از دیگر فرش‌های پرنقش دیگر شهرهای ایران می‌رباید. شاهد این گفته را هم سیاح معروف فرانسوی، هانری رنه‌دالمانی، درباره سبک‌های فرش‌بافی ایران آورده‌است. او فرش‌بافی در ایران را به‌اسبک تقسیم و سبک فرش‌بافی خراسانی را این‌طور توصیف می‌کند: «در فرش‌های خراسانی، گل‌ها به‌شکل طبیعی وواقعی نمایش داده شده‌اند. چنانچه بافنده در باغی رفته و هر قدر میل داشته در این باغ، گل‌هایی چیده و بعد از روی ثفنن آن‌ها را روی علف‌ها ریخته و گل‌ها را با ساقه و برگ نقاشی کرده است.»

وکیل‌ی طباطبایی تبریزی، هم در شرح خود از تاریخ فرش در ایران، مهم‌ترین شهرها در بافت فرش را به ترتیب کرمان، کردستان، خراسان، آذربایجان، کاشان و یزد می‌داند که فرش‌های خیلی اعلامی بافته و تجارت فرش ایران را رونق داده‌اند.

ماجرای این رونق هم از این قرار است که در دوره قاجار، با مهاجرت تعدادی از قالی‌با‌فان آذربایجانی به این دیار، فرش مشهد دوباره جان می‌گیرد. دشتن سبز، باغش نگارین و وصفش ثقل محافل استادان قالی‌باف و سیاحان فرش‌شناس می‌شود. نویسندگان کتاب «تاریخ اقتصادی مشهد، در این باره می‌نویسند: «آذربایجانی‌های مهاجر، نقش بسیار مهمی در احیای صنعت قالی‌بافی مشهد در اواخر دوره قاجار و اوایل پهلوی ایفا کرده‌اند. تقریبا از سال ۱۳۰۸ قمری چند تاجر تبریزی در این شهر اقامت گزیدند و حدود ۵۰ دار قالی در شهر برپا کردند.» گویا نوع گره‌های قالی در خراسان هم پس از ورود آذربایجانی‌ها به‌دصورت ترکی‌بافت و فارسی‌بافت بوده که این هم در گزارش عبدالکریم، معاون مالیه خراسان و سیستان به سال ۱۳۲۹ قمری آمده‌است. اومی‌نویسد که از حدود ۲هزار دستگاه قالی‌بافی در مشهد، ۵۰۰ دستگاه ترکی‌بافت و باقی فارسی‌بافت هستند.

- آغاز جنگ جهانی اول و کساد ی بازار فرش

در ابتدای رونق قالی‌بافی در عصر قاجار، برخی تجار مانند، حاجی عبدالرحیم‌صراف، تلاش می‌کند کار را از تبریزی‌ها گرفته، با برپا کردن دارهای قالی متعدد، کارگرانی را مشغول قالی‌بافی کند، اما یک شرکت خارجی با نام «او. سی. ام» از آن‌ها پیشی می‌گیرد،

غبارروبی فرش‌های حرم مطهر رضوی. برابر این خبر، در این ایام طبق سیاهه یکی از وقف‌نامه‌ها(که از قراری تازه کشف شده بود) فرش‌های آستانه‌را به‌حوالی طرق‌برده‌در آنجا غبارروبی کرده‌اند: «از خراسان خبر می‌دهند، چون همه ساله معمول بوده، چند روز قبل از عید، فرش‌های آستانه مقدسه را بیرون می‌آورده‌اند، در میان صحن گرد و خاک آن‌ها را می‌افشاندند. در این سال وقف‌نامه بیرون آمده که ۱۰ روز به‌عیدمانده، فرش‌های آستانه مقدسه را با علم‌های حضرت‌رضویه و نقاره‌خانه و جمعیت خدام و غیره به منزل طرق برده و خدام را در آنجا ضیافت نموده، فرش‌ها را در آنجا افشاندند»(پهن کرده) و از گرد و غبار پاک نموده و به‌روضه مقدسه بیاورند. مقرب‌الخاقان وزیرنظام هم امسال از قرار همان وقف‌نامه، معمول داشته و تمامی خدام را شام و ناهار داده‌اند و فرش‌ها را تکانده با علم و نقاره و احترام به روضه مقدسه آورده‌اند.»

آن‌چنان که نماینده این شرکت در چشم‌انداز آینده‌اش راه انداختن صد دار قالی را در ارض اقدس می‌دیده که آغاز جنگ جهانی اول رشته این رؤیا پنبه می‌کند، زیرا که تنها راه خروج قالی از ایران از این مقلد روسیه‌بوده، اما روس‌ها هم در ماه مارس ۱۹۱۷ میلادی واردات و صادرات کالاهای لوکس از جمله فرش را ممنوع می‌کنند.

- خاندان عمووعلی و باز کردن گره رونق در فرش مشهد

این مسئله با توجه به اینکه مشهد آن دوران جز فرش صنعت در خور عرضه دیگری نداشته است، باعث کاهش تولید فرش‌بافی و بیکار شدن جماعت زیادی از مردم تنگ دست آن روزگار می‌شود. با این همه قوام السلطنه، والی خراسان که می‌بیند آغاز جنگ مردم محنت زده زمانه قاجار را فقیرتر از همیشه کرده، تصمیم می‌گیرد کارگاه قالی‌بافی دایر کند، زیرا که احیا و آموزش این هنر همچنان تنها راه نجات فقرار بوده است. ناگفته نماند میانه سیاهه اسناد از قالی‌بافی با عنوان شغل بینوایان یاد شده است، زیرا که عموم کارگران آن را کودکان بی سرپرست و فقرا تشکیل می‌داده‌است. برای نمونه حاجی عبدالرحیم صراف، فقرا و ایتام را در باغ گل خطمی جمع می‌کرد و در ازای نان و لباس و جای خواب، به آنان قالی‌بافی می‌آموخت. نمایندگان قالی‌باف‌های مشهد نیز در اوایل دوره رضاشاه کارگاه‌های ملکی قالی‌بافی را دارالعجزه و دارالمساکین معرفی می‌کرده‌اند.

بعدها افراد زیادی به این دایره قالی‌بافی می‌پیوندند، اما برابر اسناد برجای مانده، از عبدالمحمد عمووعلی باید به عنوان مهم‌ترین و بزرگ‌ترین قالی‌باف مشهد در اواخر دوره قاجار و اوایل پهلوی یاد کرد. او کارگاه قالی‌بافی‌اش را سال ۱۲۷۲ خورشیدی دایر می‌کند و با همه کمبودهایی که در آن دوران بر سر راهش قرار می‌گیرد، تلاش می‌کند تا اسباب ترقی قالی مشهد را فراهم کند، در این راه، آن قدر پیشرفت می‌کند که تجارتخانه «فریتس لارو، که یک شرکت آمریکایی بوده در سال ۱۳۱۶ خورشیدی به او سفارش قالی می‌دهد، بعد از او برادرش علی‌خان عمووعلی و پس از علی‌خان هم فرزندان و خاندان عمووعلی را باید با سابقه‌ترین خاندان به شمار آورد که نامشان با تار و پود فرش در این دیار گره خورده است.

- تاسیس شرکت سهامی فرش مشهد

بحران در حوزه صنعت فرش در ادامه سبب ایجاد شرکت سهامی فرش در زمستان ۱۳۱۵ شد. شرکتی که یکی از اقدام‌هایش انحصار صادرات فرش در حوزه فعالیت خودش بود. همچنین گرفتن سفارش از شرکت‌های خارجی و نظارت بر کیفیت فرش‌های صادراتی را هم باید از دیگر وظایف و اختیارات این شرکت دانست. شرکت سهامی فرش مشهد در ادامه و از سال ۱۳۱۹

بهران در حوزه صنعت فرش در ادامه سبب ایجاد شرکت

سهامی فرش در زمستان ۱۳۱۵ شد. شرکتی که یکی از اقدام‌هایش انحصار صادرات فرش در حوزه فعالیت خودش بود. همچنین گرفتن سفارش از شرکت‌های خارجی و نظارت بر کیفیت فرش‌های صادراتی را هم باید از دیگر وظایف و اختیارات این شرکت دانست. شرکت سهامی فرش مشهد در ادامه و از سال ۱۳۱۹

گذری بر تاریخ بازار فرش

در مجاورت محله‌های اعیان‌نشین شهر مثل چهارباغ و عیدگاه بوده است و از آنجا که بیشتر مشتریان فرش فروش‌ها، خانواده‌های متمکن شهر بودند و در این محله‌ها سکونت داشتند، همه فرش فروش‌هایی که روزگاری در نوغان به‌دادوستد مشغول بودند، به‌تدریج در این راسته مغازه خریدند و ساکن شدند و شاید اگر جریان توسعه شهر به‌سمت دیگری می‌رفت و محلات اعیان‌نشین به نقطه دیگری منتقل می‌شدند، امروز بازار

بازار تاریخی امروز فرش بخشی از بازار بزرگ شهر بوده که در دوره تیموری پا گرفته و در دوره قاجار هم مرمت شده‌است و گرنه عمر این بازار بیشتر از ۵۰ سال نیست، اما چه اتفاقی افتاده‌است که همه فرش فروش‌های معروف مشهدی از عمووعلی‌ها گرفته تا زرینه و… کم‌کم یکی از راسته‌های اصلی بازار بزرگ را تسخیر می‌کنند و راسته فرش فروش‌ها را می‌سازند؟ پژوهشگران تاریخ مشهد معتقدند که بازار فرش فروش‌های فعلی دقیقا



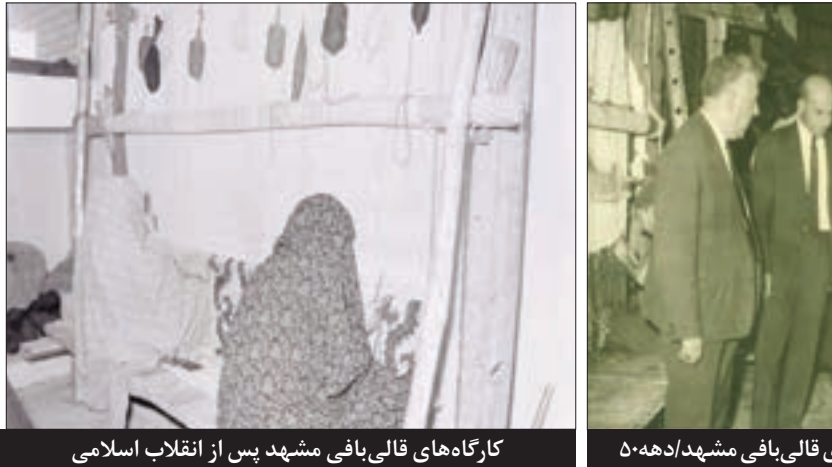
یک کارگاه قالیبافی در مشهد، دوره پهلوی اول

مستقیما وارد تولید فرش شد و سال ۱۳۲۵ هم توانست دو کارگاه قالی‌بافی در مشهد دایر کند. دفتر مرکزی این شرکت در فلکه آستان قدس جنب بانک سپه و کارگاه‌های آن هم در محله نوغان بود. علاوه بر این شرکت، در سال ۱۳۲۸ نیز برای جلوگیری از تنزل طرح قالی‌های مشهد، سازمانی به نام «اداره طرح‌ها، در مشهد تأسیس می‌شود که طرح‌های فرش را در آن بررسی و ارزیابی می‌کردند و سپس برای بافت به کارگاه می‌فرستادند. این اداره از سوی دیگر باید طراحان محلی را تربیت می‌کرد و به چاپ طرح‌هایی با قیمت مناسب می‌پرداخت.

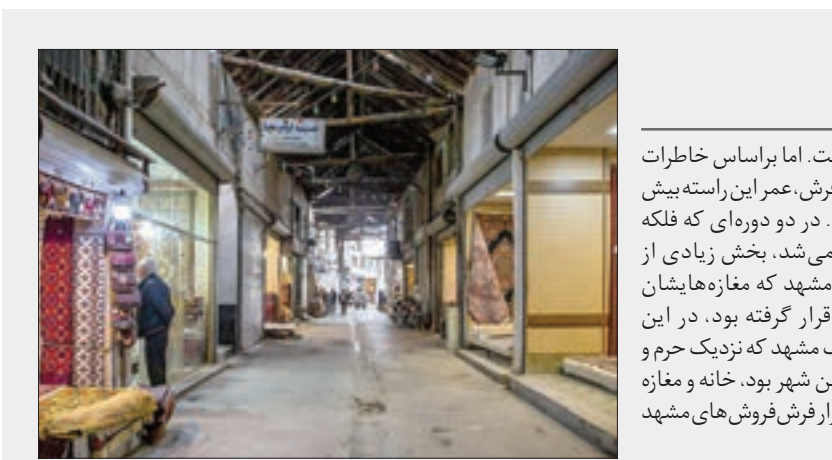
- بزرگان فرش مشهد

اسناد همچنین نام بزرگان فرش مشهد را در سیاهه کاغذهای کاهی خود ثبت کرده‌اند که: کارگاه صابر در خیابان شاهرضا، کوچه‌صابر، بافندگی قالی‌زرینه‌با ریاست حاج‌امینه‌زرینه، کارخانه قالی‌بافی ششکلانی در خیابان بهار، کارگاه قالی‌بافی پیمان در خیابان شاه‌عباس دریادل، کارگاه قالی‌بافی اخوان با ریاست حاج تقی‌اخوان در خیابان طبرسی، کارگاه قالی‌بافی کافی متعلق به حیدر کافی در خیابان نخریسی، کارگاه قالی‌بافی مخملباف از آن حاج مهدی مخملباف در نوغان به عنوان معروف‌ترین کارگاه‌های قالی‌بافی در دوره پهلوی اول و دوم از جمله آن‌ها هستند.

با وجود این‌نام‌ها و شواهدی که بر بی‌نظیر بودن کارشن هست، وضعیت قالی مشهد دوباره در اواخر دوره پهلوی دوم از سکه می‌افتد. بزرگ‌ترین دلایل راه هم می‌توان هم گره می‌زده، آن را با عنوان فرش مشهد به بازار عرضه می‌کرده‌است. اتفاقی که در نهایت به ضرر این صنعت در مشهد تمام شد. کارگاه‌ها تعطیل شدند و شرایط اقتصادی آن قدر در این حرفه و هنر کساد شد که در نهایت به تعطیلی کارگاه‌های قالی‌بافی انجامید، البته تأسیس مدارس و تحصیل کودکان که عمده کارگران کارگاه‌های قالی‌بافی را تشکیل می‌دادند هم در این بحران بی‌تأثیر



بازدید سفرای خارجی از کارگاه‌های قالی‌بافی مشهد/ دهه ۵۰



فرشی وجود نداشت. اما براساس خاطرات قدیمی‌های بازار فرش، عمر این راسته بیش از ۵۰ سال نیست. در دو دوره‌ای که فلکه حضرتی احداث می‌شد، بخش زیادی از فرش فروش‌های مشهد که مغازه‌هایشان در طرح تخریب قرار گرفته بود، در این راسته از بازار بزرگ مشهد که نزدیک حرم و محلات اعیان‌نشین شهر بود، خانه و مغازه خریدند و راسته بازار فرش فروش‌های مشهد را تشکیل دادند.

شهر

شنبه
۲۰ اسفند ۱۴۰۱
۱۸ شعبان ۱۴۴۴
شماره ۳۹۰۱

۱۵



تاریخ و هویت

یک کارگاه قالیبافی در مشهد، دوره پهلوی اول

نبود و به مرور ستاره فرش مشهد را بی‌فروغ کرد. پس از انقلاب این رویه تادهه ۸۰ خورشیدی دوباره با بهبودهایی همراه است و می‌توان گفت نفس به روح مرده فرش مشهد باز می‌گردد، اما پس از این دیگر قالی‌بافی و تاریخ آن را باید در فرش‌های ماشینی و رواج آن جست‌وجو کرد. البته این موضوع با احتساب اینکه مشهد به عنوان یک شهر زیارتی و توریستی همیشه میزبان زائران و گردشگران خارجی است، شاید بسیار نامحسوس رخ داده است. حسین کمندلودر کتاب «شاهکارهای فرش‌بافی مشهد در عصر قاجار» می‌نویسد: «نمی‌خواهم وضعیت صنعت فرش در مشهد مقدس را با دوران قاجار یا پهلوی مقایسه کنم، چون هیچ کدام از این دوره‌ها را به چشم ندیدم، اما می‌توانم فاصله بین تیرماه سال ۱۳۸۲ خورشیدی تا فروردین ۱۳۹۷ را این چنین توصیف کنم: بیشتر بازار فرش مشهد سرشار از رونق و جنب‌وجوش بود، چراغ اغلب حجره‌های فرش فروشی روشن و مشتریان ایرانی و خارجی در رفت‌وآمد بودند. مرمت‌گران، طراحان، ابزارفروشان و باربران متعددی در گوشه‌وکنار بازارهای شاخص مشهد فعال و پراپر بوده‌اند، این‌ها جلوه‌نمایان بازار فرش بود و می‌توان بافندگان، رنگرزان، نخ‌تآبان، ابزارسازان و… را نیز به این فهرست بلند بالا اضافه کرد که در گوشه‌وکنار شهر مشهد یا روستاهای اطراف فعالیت می‌کردند، اما در سال‌های اخیر نیمی از بازار بزرگ مشهد با حجره‌ها و بازارچه‌های فرش فروشی متعدد از بین رفته است. چراغ‌های اغلب حجره‌های سرای مهدیه، سرای سعید و سرای امیر در خیابان خسروی نو، خاموش شده‌اند. تلخ‌ترین تصویر را نوروز امثال در سرای مهدیه مشاهده کردم، در انتهای حجره‌ای نیمه روشن قالی ماشینی با طرح پیش‌پا افتاده و ضعیف آویخته و در معرض فروش قرار داده بودند. با اینکه نیروهای استعداد و تازه‌نفس دانشگاهی وارد بازار فرش شده‌اند، اما کارخانه‌های نوظهور فرش ماشینی بهترین‌ها را جذب خود کرده‌اند و بازار نیمه‌جان فرش دست‌باف، تنها نظاره‌گر این حقیقت تلخ است.»



کارگاه‌های قالی‌بافی مشهد پس از انقلاب اسلامی

منبع: کتاب تاریخ اقتصادی مشهد از علی‌نجف‌زاده و جلیل قصابی‌گزکوه، اخبار خراسان در مطبوعات دوره قاجار و پهلوی اول سید مهدی سید قطبی، مقالات پیرامون تاریخ فرش مشهد و پایان‌نامه‌های موجود در کتابخانه مرکزی حرم مطهر رضوی و کتابخانه تخصصی تاریخ در مرکز اسناد آستان قدس رضوی.

منبع اسناد و تصاویر: کتابخانه ملی ایران

خراسان
نامه

بازمانده ساسانی روستای زرد

گشتی در میان یک اثر ملی بازسازی‌شده در خراسان شمالی



هادی دقیق

بناهای سنگی با هیبتی که در چشم‌اندازشان پیداست، همیشه تاریخ‌نگاران را به سوی خود می‌کشاند. یکی از این نمونه‌ها که در خراسان شمالی و شهرستان مانه و سملقان قرار دارد، بنایی است در روستای زرد، روستایی در نزدیکی آشخانه و در مسیر جنگل گلستان. بنای سنگی روستای زرد، که در منطقه حفاظت‌شده «قرخود، قرار دارد، یک همتای دیگر هم در همین منطقه و با فاصله چند کیلومتری از خود دارد، به‌نام «اسپاخو، که

پیش‌تر در همین ستون آن را معرفی کرده‌ایم. ارتفاعات قرخود آب‌وهوایی بی‌نظیر دارد و پیشه مردمش بیشتر کشاورزی دیم، باغداری و دامداری است، اما پیشینه‌اش با همین بنای سنگی به دوران پیش از اسلام و احتمالا ساسانی می‌رسد. برای رسیدن به روستای زرد باید از سمت غربی آشخانه جاده منتهی به جنگل گلستان را طی کنیم. در حاشیه سمت راست مسیر، روستای آوا و پس از آن شهرآبادگرد ما را مستقیم به روستای زرد می‌رسانند. در حاشیه روستای زرد و در یک کیلومتری مسیر روستای کاستان، جایی که به واسطه چشمه اصلی روستا، پوشش گیاهی هم بیشتر می‌شود، در ارتفاعات باید به دنبال بنای سنگی روستا گشت. این بنا در اسفند ۱۳۸۳ ثبت ملی شده است.

- روستای زرد و بنای سنگی‌اش

روستای زرد از روستاهای بزرگ کردنشین این منطقه است و به عقیده اهالی، نامش را از زردی خاک طلاگونه‌اش گرفته است. در فاصله یک کیلومتری شمال غرب روستا بناهایی قرار دارد که محلی‌ها به آن‌ها، امام، می‌گویند و نام مشخصی ندارد. بومی‌های منطقه آنجا را امام‌بروز باغان، یعنی امامی که ورای باغ‌ها قرار گرفته است، می‌نامند. بناهای این منطقه که اکنون غیر از یکی، بقیه بیشتر آسیب دیده‌اند، از سال‌های دور حکایت می‌کنند، اما سرپا‌ترین آن‌ها به یک چهارطاقی می‌ماند مشابه آتشکده‌های پیش از اسلام.

نزدیکی بنای سنگی روستای زرد به اسپاخو، هم‌سنگ و هم‌سایه چند کیلومتر آن‌طرف‌ترش، و شباهت آن‌ها در ساخت و نوع مصالح به کار رفته که البته تابعی از اقلیم منطقه است، این گمان را تقویت می‌کند که این شیوه ساخت، متعلق به دوران پیش از اسلام است. اما نکته‌ای که پای پژوهش‌های تاریخی را در بنای سنگی روستای زرد لنگ کرده، این است که برخلاف بنای سنگی اسپاخو، در اطراف آن نشانه‌هایی از گورستان، اشیای خاص یا سفال که قوت غالب پژوهش‌های باستان‌شناسی است، به چشم نمی‌خورد. محدوده اطراف بنا از سه سمت به شیب کوه و پرتگاه ختم می‌شود و از سمت شرق به باغ‌های روستاییان و جاده‌ای می‌رسد که ماشین‌رواست. اما فرض اما مزاده‌بودن باعث‌شده است تا حدودی حريم بنا در سالیان پیاپی حفظ شود، اتفاقی که مشابه آن برای اسپاخو هم افتاده است. زمانی که بنا ثبت ملی می‌شد، اداره میراث تازه تأسیس مانه و سملقان به فکر احیای آن برآمد، اما تقریبا همین چند سال پیش و سال ۱۳۹۹ بود که خبرهای مرمت بنا به گوش رسید. عوامل طبیعی یا انسانی صدمات زیادی به بناهای سنگی این منطقه زده‌اند. با این حال، امروز به همت و تلاش مرمت کاران و باستان‌شناسان میراث فرهنگی، بنای سنگی روستای زرد حال مساعدی دارد و این چهارطاقی دوره ساسانی در ارتفاعات روستای زرد عرض اندام می‌کند.

- ویژگی‌های یک بنای خاص



اسفند ۱۳۸۳ ثبت ملی شد

روستای زرد سه بنای سنگی دارد که اصلی‌ترین و تقریباً روی پاترین آن‌ها همان چهارطاقی است. این بنا مربع شکل و هر ضلعش هشت‌متر است. ورودی اصلی آن به سوی شمال است و در سه طرف دیگر نیز ورودی تعبیه شده است. در زمان ثبت ملی شدن بنا، آسمانه‌اش به کلی نابود شده بوده و کسی از اهالی قدیمی نیز چیزی از پوشش سقف آن به یاد نداشته است. همچنین، مانند آسمانه بنا، کف آن نیز تخریب شده بوده، منتها به‌دست حفاران غیرمجاز و به هوای یافتن گنج. در نتیجه، از کف و سقف اصلی بنا اطلاعات خاصی نداریم. با این تفصیل، از بقایای پاکار سقف ضلع شمالی بنا چنین برمی‌آید که در محل ایجاد گنبد از چوب کمک گرفته‌اند. آن زمان سالم‌ترین دیوار بنا سه متر ارتفاع داشته و دیوارهای قطور و تقریبا یک‌متری جنوبی آن کامل از بین رفته بود.

مصالح به کار رفته در بنا سنگ‌های نتراشیده و ملاط ساروج است. سنگ‌ها به شیوه‌های مختلف و نامنظم با ملاط به همدیگر چفت‌وبست شده‌اند. در فاصله چهل متری از این بنا نیز بنای دیگری در ابعاد هفت‌درهفت متر دیده می‌شود که بسیار تغییر کرده و دگرگون شده است. با همان فاصله، بقایای بنای سوم نیز مشهود است. هر سه این بناها در امتداد شمالی جنوبی ساخته شده‌اند و شباهت مصالح و نوع معماری‌شان هویداست. سطح داخلی این بناهای سنگی با همان ملاط ساروج یا گل و گچ پوشیده شده است و ممکن است برخی از آن‌ها در دوره‌های بعد ایجاد شده باشند. معمولا از سنگ‌های ریز و کوچک‌تر برای داخل دیوارها استفاده کرده‌اند و سنگ‌های تخت و بزرگ نمای بیرونی آن‌ها را تزئین کرده است. در کل، این بناها تزئینات ندارند و فقط وسواسی که در اندازه و نوع سنگ برای چین‌به‌خرج داده‌اند، به‌شکلی نمای بیرونی آن‌ها را تزئین کرده است. با وجود همه این‌ها، اینکه فقط یک رشته کوه و آن هم کوه قرخود بین بنای سنگی روستای زرد و اسپاخو قرار دارد، می‌تواند به کشف کاربری و ارتباط این دو بنای ساسانی در آینده امیدوارمان کند.